

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲
صفحات: ۱۷۸-۱۴۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۰ : تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۲/۷

برندسازی در دیپلماسی نیچه‌ای قطر

دکتر محمدجواد رنجکش* / حسین اصغری ثانی** / دکتر احمد محقر***

چکیده

دیپلماسی نیچه به کشورها کمک می‌کند تا با تمرکز منابع خود در حوزه‌های خاص نتایج بسیار بهتری بگیرند. به همین دلیل، بسیاری از کشورهای کوچک به دلیل نداشتن منابع کافی جهت ساخت قدرت مورد نیاز برای تأمین منافع ملی، به استفاده از دیپلماسی نیچه روی می‌آورند تا با تمرکز منابع خود در حوزه‌هایی که در آن دارای مزیت هستند به برآمد تبدیل شوند. برآمد، بهترین ایده مشتریان در مورد یک محصول است. برآمد ملی تصویری است که از یک کشور در افکار جامعه جهانی ساخته می‌شود که می‌تواند مفاهیم مثبت و منفی گوناگونی را در برگیرد. قطر یکی از کشورهای کوچک خلیج فارس است که در برابر تهدیدات داخلی و خارجی آسیب‌پذیری زیادی داشته و منابع سخت‌افزاری کافی برای تأمین امنیت خود را ندارد. به همین دلیل عوامل نرم‌افزاری در سیاست خارجی این کشور پررنگ‌تر می‌باشد. قطر با تمرکز منابع خود در قالب دیپلماسی نیچه توانسته در حوزه‌های میانجی‌گری، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی ورزشی و... به برآمد تبدیل شده و تصویر خوبی از خود در نظام بین‌الملل بسازد. این تصویر خوب باعث تأمین امنیت برای قطر شده است.

کلید واژه‌ها

برندسازی، دیپلماسی نیچه، دیپلماسی رسانه‌ای، میانجی‌گری، دیپلماسی ورزشی، قدرت نرم.

ranjkesh@hotmail.com
hasgharisani@gmail.com
amohaghar@yahoo.com

* عضو هیات‌علمی و استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد
** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد
*** عضو هیات‌علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

سیاست بین‌المللی مدام در حال تغییر و توسعه است. در نتیجه کشورها باید قوانین در حال تغییر بازی در صحنه سیاسی و دیپلماسی را یافته و آن را هدایت کنند. در نظام بین‌الملل، همیشه به کشورهای کوچک به‌عنوان کشورهای آسیب‌پذیر نگاه می‌شود. ولی بارها اتفاق افتاده که این کشورهای کوچک از یک نقطه قوت خاص خود در سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای به خوبی استفاده کرده‌اند و تأثیر قابل توجهی بر مسائل جاری جهان گذاشته‌اند. قطر شبه‌جزیره‌ای است که در خلیج فارس واقع شده است. کشوری کوچک و آسیب‌پذیر که مانند تمام کشورها برای تأمین امنیت و حفظ بقا خود با چالش‌های خاصی روبرو بوده است. آسیب‌پذیری این کشور کوچک، آن را نیازمند متحد شدن با کشورهای قدرتمندتر نموده، تا با پشتیبانی آنها، بتواند در مقابل عوامل تهدیدزا در منطقه ایستادگی کند. اما تحولات بین‌المللی و تغییر در منابع قدرت ملی، محدوده انتخاب‌های قطر را گسترش داد. به‌طوری‌که این کشور قادر شد بدون اینکه لازم باشد امنیت خود را به متحدان قوی پیوند زند، به حیات سیاسی خود ادامه دهد. نگارنده‌گان قصد دارند در این پژوهش به این پرسش پاسخ گویند که با توجه به ضعف قطر در منابع سخت افزاری، کارآمدی سیاست خارجی قطر بر چه مؤلفه‌هایی استوار است؟ به نظر می‌رسد کارآمدی سیاست خارجی قطر نتیجه تمرکز منابع نرم‌افزاری در قالب دیپلماسی نیچه^۱ و ساخت برّند در حوزه‌های میانجی‌گری، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی ورزشی و... است.

همچنین در زمینه پیشینه مطالعاتی باید گفت با اینکه قطر، یکی از کشورهای همسایه ایران است؛ اطلاعات اندکی به زبان پارسی در مورد آن وجود دارد. نقش جدید این کشور در تحولات عربی باعث شد تا قطر کمی در سایت‌های خبری برجسته شود. با این وجود، تنها آقای اسدی (۱۳۹۰) در یک مقاله علمی، سیاست خارجی قطر در تحولات عربی را به صورت کلی و اندک تشریح کرده است که فاقد چارچوب نظری و کلیات پژوهش حاضر است. نگارنده برای اولین بار در این مقاله، سیاست خارجی قطر را بر اساس برندسازی در حوزه‌های نرم‌افزاری در قالب چارچوب نظری جدید برندسازی و دیپلماسی نیچه مورد بررسی قرار داده است. علاوه‌براین کتاب‌ها و مقالات علمی زیادی در مورد قدرت نرم منتشر شده است. با این وجود

1- Niche Diplomacy

نمی‌توان پژوهشی را یافت که عوامل نرم‌افزاری را در ساختار قدرت ملی قطر مورد مطالعه قرار داده باشد.

گفتار اول: چارچوب مفهومی

شرط اساسی تحقق سیاست خارجی کشورها، برخورداری از مؤلفه‌های تشکیل دهنده قدرت ملی می‌باشد. منابع قدرت ملی در قرن بیست‌ویکم، مجموعه‌ای مختلط از عوامل نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که عوامل نرم‌افزاری نقش بیشتری در تولید قدرت ملی دارد (پیشگاهی فرد، ۱۳۹۰: ۱۹۸). قدرت سخت به صورت قهرآمیز و توانایی در اجبار تعریف می‌شود. بر این اساس، کشوری قدرتمندتر است که از: جمعیت، وسعت سرزمینی، منابع طبیعی، توانایی و توسعه اقتصادی و تکنولوژیک، نیروی نظامی و توان اجتماعی بیشتری برخوردار باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۵۶). قدرت نرم در یک تعریف کلی، قدرتی است که با استفاده از آن باعث می‌شویم دیگران از روی رضایت مطابق خواست ما رفتار کنند (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۱۰). بر این اساس، جوزف نای، قدرت نرم را توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران می‌داند (نای، ۱۳۸۲: ۳۵۳). بنابراین کشورهای کوچک برای جبران کمبود منابع سخت‌افزاری خود به تمرکز منابع نرم‌افزاری خود در قالب دیپلماسی نیچه می‌پردازند.

الف) دیپلماسی نیچه

برای اولین بار «گرت ایوانز»^۱ در دورانی (۱۹۸۳-۱۹۹۶) که وزیر امور خارجه استرالیا بود، واژه دیپلماسی نیچه را به کار برد. در این نوع دیپلماسی پیشنهاد می‌شود که: «متمرکز کردن منابع روی حوزه‌هایی خاص، نسبت به توزیع همان منابع در تمام سطوح، بهتر می‌تواند باعث حصول نتایج ارزشمند و سود شود» (هنریکسون، ۱۳۸۸: ۱۴۱). یکی از معانی ابتدایی واژه «نیچه»، جایگاه مناسب یا مزیتی است که یک کشور به دلیل دارا بودن شرایط و یا موقعیتی مقبول - نظیر توانایی خاص یا تولیدی منحصر به فرد - از آن بهره‌مند است. چنین مزیتی ممکن است برگرفته از موقعیت جغرافیایی کشور، تاریخ، فرهنگ، دلایل سنتی، و یا ترکیبی از این موارد باشد (همان: ۱۴۸).

1- Gareth Evans

با توجه به اندازه کشورهای کوچک، آنها اغلب توسط جامعه بین‌المللی دیده و شناخته نمی‌شوند. اطلاعاتی که مردم درباره کشورهای کوچک بدست می‌آورند در هر دو مقوله کمیت و کیفیت بر مبنای تعصب و پیش‌داوری است. بنابراین در وهله اول، این کشورها نیاز دارند؛ برای جلب توجه بین‌المللی تلاش کنند. در حالی که کشورهای بزرگ در حال حاضر به دلیل داشتن مخاطبان و عرضه تصویر و تصورات بزرگ از خود، به جامعه بین‌المللی، خودشان را وابسته نمی‌دانند. آنها تمایل به تمرکز دیپلماسی خود در دفاع از سیاست‌های خود و همچنین برندسازی دارند (Bátora, 2005: 6-7). با توجه به این واقعیت است که کشورهای کوچک ممکن است عقب مانده به نظر برسند. آنها برای جبران این کاستی، از دیپلماسی نیچه استفاده می‌کنند (Albr08, 2012). دیپلماسی نیچه به کشورهای کوچک فرصت می‌دهد تا با تمرکز منابع نرم افزاری در حوزه‌های خاص به تولید برندهای ملی دست یابند.

ب) برندسازی ملی

انقلاب فرانسه نقطه آغاز آن چیزی است که امروز به عنوان برندسازی ملی^۱ از آن نام برده می‌شود (الینز، ۱۳۸۸: ۳۰۵). برند دربرگیرنده دو مفهوم جامعه و فرهنگ‌های آن جامعه است. به عبارت دیگر فرآیند برندکردن کشورها، بخشی از فرآیند تجاری‌سازی^۲ فرهنگ و جامعه است و در اصل متفاوت از برندکردن محصولات است (De jong, 2011: 31). در عبارت یکی از محققان: «برند، بهترین ایده مشتریان در مورد یک محصول است. برند ملی تصور افکار جامعه جهانی در مورد یک کشور خاص است» (Peterson, 2006: 745). برند ممکن است به‌عنوان یک مفهوم توسط کشورهای غربی مورد توجه قرارگیرد. مفاهیمی چون: «دوستانه» (غرب گرا)، «معتبر» (متحد)، «مهاجم» (توسعه طلب) و یا «غیر قابل اعتماد» (دولت سرکش) (Van ham, 2001: 3).

در حال حاضر فضاهای مختلفی وجود دارد که کشورها در آن به‌صورت مستقیم و آشکارا با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. این فضاها عبارتند از: صادرات برند^۳، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جهانگردی، ورزش، هنر، فرهنگ، بانک‌داری، رسانه‌ها، میانجیگری، بی طرفی و...

- 1- Nation Branding
- 2- Commodification
- 3- Brand Export

۱- میانجی‌گری

با توسعه روابط بین‌الملل و افزایش تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، زمینه‌های نوینی برای رفع مسالمت‌آمیز مناقشات و منازعات میان دولت‌ها و ملت‌ها پدیدار گشت و دیپلماسی، به‌عنوان یک راه‌حل منطقی، جایگزین توسل به زور گردید و به‌عنوان یک شیوه مسالمت‌آمیز حل تعارضات و اختلافات بین‌المللی، همواره با اقبال مواجه شد (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۱). میانجی‌گری یکی از روش‌های اولیه جایگزین حل و فصل منازعه می‌باشد. میانجی‌گری در برگیرنده مداخله طرف ثالث در روند مذاکره می‌باشد. نقش میانجی‌گر کمک به طرفین منازعه به منظور برقراری ارتباطات مؤثر و پیدا کردن راه‌حل قابل قبول دوطرفه می‌باشد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۲۱). اهداف دولت‌های متوسط از میانجی‌گری بیشتر آروزی افزایش نفوذ و پرستیژ آنها می‌باشد (صباغیان، ۱۳۷۶: ۶۵).

۲- دیپلماسی رسانه‌ای

با ورود رسانه‌های جمعی در قرن بیستم به عرصه روابط بین‌الملل، به‌ویژه پس از جنگ دوم جهانی، چهره دیپلماسی سنتی به‌کلی دگرگون شده، با پدیده‌ای به نام دیپلماسی رسانه‌ای مواجه می‌شویم که در نوع خود در تاریخ بی‌سابقه است، زیرا رسانه‌ها به‌ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای تصویری، در عمل، قوی‌تر، مؤثرتر و نیز کارآمدتر از وزارت امور خارجه و هیأت‌های دیپلماتیک عمل می‌کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۴). رسانه‌ها با انعکاس رویدادها و رساندن اطلاعات واقعی به مردم و نیز پالایش دیدگاه‌های عمومی در خصوص مسائل امور خارجه به شفاف‌سازی سناریوها کمک می‌کنند و با تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارزیابی تصمیمات و اجرائیات، نوعی تعامل را در سیاست خارجی کشورها ایجاد می‌کنند. رسانه‌ها همچنین به‌عنوان نماینده نهادهای جامعه مدنی، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی و افکار عمومی؛ نقش عمده‌ای در افزایش شفافیت موضوعات عرصه سیاست خارجی بازی می‌کنند. جوزف نای، یکی از نمونه‌های قدرت نرم را کاربرد رسانه‌های جمعی در مناقشات می‌داند که می‌تواند جایگزین فشار نظامی گردد. او می‌گوید: «ما دیگر شاهد اعمال زور و اجبار نیستیم بلکه اقناع افکار عمومی از طریق جنگ رسانه‌ای صورت می‌گیرد» (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۵).

۳- دیپلماسی ورزشی

امروزه ورزش و مسابقات ورزشی به‌طور گسترده‌ای وارد زندگی خصوصی مردم جهان شده و بر رفتار افراد، جوامع، دولت‌ها و رسانه‌ها تأثیرگذار است. این پدیده دارای پیامد سیاسی نیز

می‌باشد و روابط دولت‌ها و گروه‌های اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و با مفاهیمی چون قدرت ملی، رقابت، هم‌گرایی، واگرایی، ستیز و منازعه، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، اتحاد و وحدت ملی و نظایر آن پیوند می‌خورد و بر نگرش و رفتار دولت‌ها و ملت‌ها نسبت به هم‌دیگر تأثیر می‌گذارد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۰۸). پیر بوردیو (۲۰۰۲-۱۹۳۰) چهره مشهور علوم اجتماعی، امر ورزشی را که ظاهراً غیرسیاسی است، پهنه و میدانی برای رقابت بر سر قدرت می‌داند. به گفته وی، مردم داوطلبانه وارد سازمان‌های ورزشی گردیده و از طریق رقابت، خشونت خود را تخلیه می‌کنند. حکومت‌ها نیز سازمان‌های ورزشی را به رسمیت می‌شناسند تا از آن طریق به بسیج توده‌ها و فتح آنان بپردازند (ملکوتیان، ۱۳۸۸: ۳۰۳) و با استفاده از آن به تقویت روابط در سراسر جهان اقدام نمایند. علاوه‌براین، ورزش در بسیاری از کشورهای به عنوان یک برند ملی مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه برزیل اگر چه یک کشور روبه‌رشد اقتصادی است، اما به کشور فوتبال معروف شده است. همچنین باشگاه‌های بزرگ فوتبال، نظیر رئال مادرید، بارسلونا، منچستر یونایتد... که علاوه بر پول‌سازی، باعث برجسته شدن نام کشورهایشان شده‌اند.

ج) شناخت کلی از کشور قطر

قطر با مساحت ۱۱۴۳۷ کیلومتر مربع، و با جمعیتی حدود ۱۶۰۰۰۰۰ نفر، یکی از کشورهای کوچک و تازه‌تأسیس خلیج‌فارس است (افشار، ۱۳۸۳: ۲۵). قطر در مجموع دارای زمینی مسطح و پوشیده از ریگزار است. مناطق شمالی و مرکزی به دلیل زمین حاصلخیز و نمو گیاهی فصلی و طبیعی تنها نواحی مناسب برای کشاورزی محسوب می‌گردد (علوی، ۱۳۷۴: ۲). هوای آن در تابستان گرم و مرطوب و دمای آن بین ۲۰ تا ۴۶ درجه سانتی‌گراد متغیر است. از میزان بارندگی کمی در حدود ۵ اینچ در سال برخوردار است. آب‌های زیرزمینی نیز به دلیل حجم بالای مواد معدنی جهت مصارف شرب و کشاورزی مناسب نمی‌باشد. (جناب، ۱۳۴۹: ۱۱۰). این عوامل جغرافیایی این کشور را به سمت تجارت و بازرگانی بین‌المللی سوق داده است. بندر بازرگانی دوحه از مجهزترین بنادر قطر محسوب می‌شود که در کنار شهر دوحه واقع گردیده است. دوحه پایتخت قطر و مرکز حکومت، ادارات دولتی و مؤسسات مالی و بازرگانی این کشور است که در وسط ساحل شرقی شبه جزیره قطر واقع می‌باشد (علوی، ۱۳۷۴: ۳). اقتصاد این کشور در گذشته بر پایه دامپروری، ماهیگیری و صید مروارید بنا شده بود. کشف نفت در سال ۱۹۳۹، به تدریج اقتصاد این کشور را تغییر داده و با توجه به میزان

متوسط درآمد، آن را تبدیل به یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان نمود. اولین تشکیلات جدید حکومتی در دهه ۱۹۵۰ میلادی با نقش عمده انگلیس در این شیخ‌نشین ایجاد شد. با استقلال قطر در سال ۱۹۷۱، امیر قطر بلافاصله سازمان سیاسی جدیدی را برای اداره امور قطر معرفی کرد. این سازمان سیاسی شامل کابینه با عضویت ده وزیر، تحت ریاست نخست‌وزیر بود که توسط امیر انتخاب می‌شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۲۰۰). این کشور از سال ۱۹۷۲ میلادی دارای قانون اساسی موقت بوده است که بر اساس آن امیر دارای صلاحیت و اختیارات وسیعی است و فرامین حکومتی را صادر می‌کند. از ۱۹۹۵ امیرخمد اصلاحات زیادی را در ساختار حکومت انجام داده است. در حال حاضر تشکیلات حکومتی در قطر شامل سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه است. قطر از نظر نظامی چندان قدرتمند نیست و تا قبل از استقلال، این نیروهای انگلیسی بودند که حافظ تمامیت ارضی این کشور کوچک بودند. بعد از استقلال تلاش‌های بیشتری برای تقویت نیروهای نظامی صورت گرفت و توسعه صنعت نفت در این کشور، فرصتی را برای تجهیز ارتش فراهم آورد (علوی، ۱۳۷۴: ۷۸). در طول دهه ۱۹۸۰ میلادی ارتش قطر با سلاح‌های انگلیسی و فرانسوی تجهیز شد و از ۱۹۹۰، قطر قراردادهایی را برای خرید سلاح از آمریکا امضا نمود و به یکی از خریداران عمده سلاح این کشور تبدیل شد. در حال حاضر نیروهای مسلح قطر حدود ۱۱۸۰۰ نفر است (Blanford, 2010:14).

گفتار دوم: برندسازی در دیپلماسی نیچه‌ای قطر

دیپلماسی نیچه همانطور که قبلاً به آن اشاره شد یک استراتژی مناسب برای کشورهای کوچک و متوسط است تا با تمرکز منابع خود در حوزه‌های خاص نتایج بهتری بگیرند. قطر یکی از کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس است که به دلیل نداشتن منابع سخت‌افزاری کافی به سمت استفاده از دیپلماسی نیچه گام برداشت تا با تمرکز منابع نرم‌افزاری خود در حوزه‌های میانجی‌گری، ورزشی، رسانه‌ای ... و خلق برند، نه تنها امنیت خود را تامین کند بلکه دیدگاه‌های مرسوم درباره کشورهای کوچکی چون قطر را تغییر دهد. امیرخمد، تلاش سخت کوشانه‌ای را به‌منظور آماده‌سازی شرایط دیپلماسی نیچه به کاربرد. مساله مهم‌تر این است که جهت‌گیری دیپلماسی قطر به‌طور کامل معطوف به غرب به ویژه آمریکاست. جوزف‌نای می‌گوید: «قطر به دنبال یک دیپلماسی نیچه‌ای بین غرب و جریان ناسیونالیستی عرب است که با کمک منابع مالی قابل‌توجه خود مقدمات این امر را فراهم می‌کند (Abraham, 2008). مهم‌ترین نکته در درک

دیپلماسی نیچه‌ای قطر و تشریح مبانی و اصول اولیه آن، دقت در طبقه‌بندی این کشور به‌عنوان کشوری کوچک در عرصه بین‌المللی و ویژگی‌های خاص این‌گونه از دولت‌ها است (اسدی، ۱۳۹۰: ۵). این ویژگی‌های خاص باعث شده است تا بقاء و حفظ امنیت زیربنای دیپلماسی نیچه‌ای این کشور کوچک باشد. قطر، مانند تمام کشورها برای تأمین امنیت و حفظ بقای خود با چالش‌های خاصی روبرو بوده است. از زمان ۱۷۶۰ تا ۱۹۷۱، قطر متوجه نیاز خود به یک حامی رسمی از میان قدرت‌هایی شد که اغلب ناپایدار بودند. تحولات بین‌المللی و تغییر در منابع قدرت ملی، محدوده انتخاب‌های قطر را گسترش داد. به‌طوری‌که این کشور قادر شد بدون اینکه لازم باشد امنیت خود را به متحدان قوی پیوند زند، به حیات سیاسی خود ادامه دهد (Roberts, 2009: 246). علاوه بر این دو عامل بسیار مهم، کودتای ۱۹۹۵ امیرخَمد و افزایش درآمدهای نفتی و گازی، نقش قابل‌توجهی در سیاست‌های جدید قطر داشتند. افکار اصلاح‌طلبانه امیر خَمد، باعث تحول در سیاست‌های داخلی و خارجی قطر گردید. سیاست‌های داخلی قطر باعث شد تا این کشور رشد چشمگیری در عرصه اقتصاد، آموزش، رفاه و بهداشت داشته باشد در سال ۲۰۱۱، صندوق بین‌المللی پول^۱ اطلاعاتی را منتشر کرد که نشان می‌داد قطر ثروتمندترین کشور جهان است. به‌طوری‌که سرانه هر فرد قطری بیش از ۸۸۰۰۰ دلار است که در این‌صورت شهروندان قطری ثروتمندتر از لوگزامبورگ و حتی دوبرابر ثروتمندتر از شهروندان آمریکایی هستند. این میزان ثروت، با نرخ رشد سالانه ۱۶ درصد، نشان می‌دهد که قطر کشوری بسیار ثروتمند است (O'Sullivan, 2011). همچنین امیرخَمد برنامه بلندمدتی را تدوین کرد تا اقتصاد خود را مستقل از نفت کند. او ۴۰ درصد از بودجه قطر را تا سال ۲۰۱۶ به احداث پروژه‌های عظیم زیربنایی تخصیص داده است (Goodspeed, 2012). علاوه بر این هزینه‌های زیادی صرف توسعه زیر ساخت‌های ورزشی و بهداشتی شد. به‌طوری‌که ورزش به‌عنوان یک دیپلماسی، در اختیار قطر قرار گرفت. دستیابی به اهداف داخلی، به قطر اجازه داد تا نقش ویژه‌ای را برای خود در نظام بین‌الملل طراحی کند. بازیگری در این نقش بدون همراهی نظام بین‌المللی ممکن نبود. به‌همین دلیل قطر برای رسیدن به اهداف خود، نیاز داشت تا ابتدا دغدغه‌های امنیتی خود را برطرف کند. به همین خاطر به ائتلاف با قدرت‌های بزرگ روی آورد.

۱- ائتلاف‌سازی با قدرت‌های بزرگ

کشورهای کوچک همیشه در مقابل عوامل خارجی مربوط به امور بین‌الملل آسیب‌پذیرترند. هیچ‌شکی در این نیست که حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ و حوادث روی داده در اولین جنگ خلیج فارس و در طول جنگ نفت‌کش‌ها^۱ درس با ارزشی برای کشورهای حاشیه خلیج فارس بود (Kamrava, 2009: 411). مطمئناً خطر عربستان سعودی، بحرین و مدعیان داخلی خانواده سلطنتی تهدید کوچکی برای قطر نیست. از نظر امیر حمد، آسیب‌پذیری در مقابل تهدیدات داخلی و بین‌المللی بزرگترین چالش بوده که باید به‌طریقی آن را حل نمود (Peterson, 2006: 741). تنش میان دوحه و ریاض اولین بار در سال ۱۹۹۲ با تجاوز عربستان به قطر حالت جدی به‌خود گرفت. عربستان مدعی مالکیت ۲۳ مایل از سواحل جنوب شرقی قطر است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۵۲-۵۸). تنش‌های بلندمدت قطر با بحرین نیز بر سر جزایر حواری، با تصمیم دادگاه بین‌المللی لاهه، در سال ۲۰۰۱ به نفع بحرین حل شد (Akhmetov, 2012). تهدیدات خارجی باعث شد، قطر بر روی استراتژی‌های تکمیل‌کننده از قبیل تکیه بر حامیان قدرتمند در برابر همسایگان بزرگتر و بهره‌برداری از استراتژی نیچه اعتماد کند. تا سال ۱۹۷۰ قطر در مناقشه با عربستان از حمایت انگلیس برخوردار بود. چیزی طول نکشید که قطر متوجه شد که آمریکا می‌تواند جانشین بسیار خوبی برای انگلستان باشد (Anzawa, 2011: 52). سفارت‌خانه آمریکا در سال ۱۹۷۳ در قطر تأسیس شد. باین‌حال روابط قطر با آمریکا تا بعد از جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ ثمره‌ای نداشت. در جنگ خلیج فارس قطر به نیروهای ائتلاف اجازه داد تا از خاک این کشور برای حمله به عراق استفاده کند. در ۱۹۹۲ قطر با آمریکا توافق‌نامه‌ای امنیتی امضا کرد (M. Blanchard, 2010: 12). برپایه این توافق دو کشور از اواسط دهه ۱۹۹۰ بیش از یک میلیارد دلار صرف توسعه و ساخت پایگاه العدید کردند. بعد از امضای توافق‌نامه همکاری‌های دفاعی با آمریکا، امنیت قطر به‌دلیل حضور سربازان آمریکایی تأمین شد (Akhmetov, 2012). در سال ۲۰۰۱ قطر ریزنی‌های نتیجه بخشی جهت انتقال پایگاه نیروهای آمریکا که برای نظارت بر منطقه پرواز ممنوع جنوب عراق ایجاد شده بود به پایگاه العدید قطر انجام داد (نادری قطب‌الدینی، ۱۳۸۲: ۶۸). این پایگاه در جنوب دوحه، پایتخت قطر واقع شده و مرکز فرماندهی و پشتیبانی و پایگاه هوایی اصلی عملیات‌های جنگی ایالات متحده در

۱- درگیری بین ایران و عراق در ۱۹۸۸-۱۹۸۰

افغانستان و عراق است. دولت اوباما در سال مالی ۲۰۱۰ مجدداً درخواست ۶۰ میلیون دلار برای بازسازی و تجهیز بیشتر این پایگاه کرد. این پایگاه طولانی‌ترین باند هوایی خاورمیانه را دارا می‌باشد (Blanford, 2010:3). به نظر می‌رسد که نزدیکی نظامی قطر با آمریکا و جای دادن پایگاه نظامی آمریکا در خاک خود به دلیل ترس آن از نقشه‌های عربستان سعودی باشد. امیرخمد می‌خواست برای آمریکا وفادارتر از عربستان سعودی باشد (AbuKhalil, 2011/11/21). امیر قطر با جای دادن بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در خاک قطر، دست بعضی از کشورها مانند سعودی‌ها را که در تلاش برای کنترل کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس هستند را کوتاه کرده و از این طریق از خود و کشورش دفاع می‌کند (Hroub, 2012).

همچنین قطری‌ها به دلیل ترس از انتقال قدرت‌های بزرگ صورت‌گرفته در گذشته و برای ایجاد تنوع در وابستگی امنیتی خود، به دنبال ضمانت‌هایی از جانب هند بودند. به این ترتیب در نوامبر ۲۰۰۸، به دنبال بازدید نخست‌وزیر هند از قطر روابط هند و قطر محکم‌تر و نزدیک‌تر شد. این روابط شامل امکان کمک نظامی هند به قطر در صورت درخواست قطر بود (Roberts, 2009: 248). پیمان‌های امنیتی با آمریکا و هند اگرچه امنیت قطر را تضمین کردند؛ با این وجود قطر برای بازیگری موثر در سیاست بین‌الملل و خلق برند در حوزه‌هایی که مدعیان سرسختی در منطقه دارد، نیاز داشت تا به‌عنوان یک کشور بی‌طرف و طرفدار صلح مطرح گردد و علاوه بر حمایت قدرت‌های بزرگی چون آمریکا، حمایت غیرمستقیم قدرت‌های منطقه‌ای را نیز به همراه داشته باشد. به همین خاطر دیپلماسی صلح و سازش امری لازم برای تحقق دیپلماسی نیچه‌ای قطر شد.

۲- دیپلماسی صلح و سازش

از اواسط دهه ۱۹۹۰، قطر با استفاده از ثروت خود، موقعیت نظامی بدون تهدید و مهارت‌هایی نظیر اجرای نقش واسطه‌گری برای وارد کردن خود در مناقشات رخ داده در خاورمیانه و خارج از آن به‌عنوان یک فعال در صحنه سیاست خارجی ظاهر شد (Roberts, 2011). و این در حالی است که سیاست خارجی موفق این کشور در دستان مردی قرار داشت که پادشاه یک رژیم سلطنتی مطلقه است (Shadid, 2011). جایگاهی که امیرخمد برای آینده این کشور در نظام بین‌الملل ترسیم نموده، بدون حمایت قدرت‌های بزرگ، بخصوص ایالات

متحد آمریکا و رضایت کشورهای چینی، ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل دست‌نیافتنی خواهد بود (Gengler, 2011).

رابطه مسالمت‌آمیز با ایران برای قطر حیاتی است چرا که بزرگترین ذخایر گاز قطر در شمالی‌ترین نقطه این کشور و مشترک با ایران است. دارایی‌های حاصل از منابع گازی فاکتور کلیدی در انعطاف بیشتر و روش خلاقانه در سیاست خارجی است. استقلال اقتصادی به قطر اجازه می‌دهد بدون اینکه به دنبال کسب رضایت آمریکا باشد؛ تصمیم‌های خود را بگیرد و ریسک احتمالی در سیاست را بپذیرد. از طرف دیگر رابطه با ایران بدون رضایت آمریکا امری مشکل است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رابطه قطر با ایران مورد نظر آمریکا هم هست (thegulfblog.com).

روابط عربستان و قطر هم در برداری از همگرایی، واگرایی، اتحاد و ترس است. وابستگی قومی-مذهبی به عربستان و نداشتن سابقه تاریخی-فرهنگی، کمبود منابع سخت‌افزاری و توسعه‌طلبی‌های ارضی عربستان، باعث شده تا روابط قطر-عربستان با آنکه ظاهری دوستانه دارد، باطنی از بی‌اعتمادی داشته باشد و بخش مهمی از شاکله سیاست خارجی قطر را تشکیل دهد. به طوری که قطر ناگزیر از نزدیک شدن به آمریکا و در پیش‌گرفتن سیاست موازنه منفی بین ایران و عربستان شده است.

روابط حساب‌شده با آمریکا و ایران به تنهایی برای قطر کارساز نیست. پازل سیاست خارجی قطری‌ها، بازیگران دیگری را باید در خود جای دهد. ترکیه از زمان عثمانی، نفوذ سنتی خود را بر دنیای عرب حفظ نموده و با روی کار آمدن حزب توسعه و عدالت، پیوندهای تاریخی-فرهنگی خود با اعراب را پررنگ‌تر نموده است. در چند سال اخیر قطری‌ها روابط سیاسی بسیار خوبی با ترکیه داشته‌اند. چرا که ترکیه از اعتبار بین‌المللی بیشتری برخوردار است و می‌تواند به اقدامات و درخواست‌های بین‌المللی قطر مشروعیت دهد. تقویت روابط آنکارا-دوحه علاوه بر منافع مشترک، با پیوندهای مذهبی نیز همراه است و قطر بی‌میل نیست که ترکیه رهبری جهان عرب را به جای عربستان کسب کند.

اسرائیل نیز اگرچه نزد افکار عمومی جهان اسلام منفور است با این حال این امر مانع برقراری روابط غیرمستقیم قطر با این کشور نشده است. قطری‌ها با اینکه می‌توانستند مانند برخی کشورهای اسلامی بی‌طرف باشند، ترجیح دادند روابط گرم‌تری با اسرائیل داشته باشند و در همان حال از حماس و حزب‌الله حمایت کنند و رابطه نسبتاً دوستانه‌ای با ایران داشته باشند.

آنها به خوبی می‌دانند که رسیدن به جایگاه مورد علاقه امیر در نظام بین‌الملل با بی‌طرفی و یا دشمنی با اسرائیل به دست نمی‌آید. اگر چه هیچ ارتباطی دیپلماسی رسمی‌ای بین قطر و اسرائیل وجود ندارد، در مذاکرات صلح اعراب-اسرائیل، قطر نقش رهبری داشته است و از این طریق روابط اقتصادی خود را با اسرائیل گسترش داد (Cooper & Momani, 2006: 10). آغاز انتفاضه مسجدالاقصی و کشتار فلسطینیان، قطر را ناگزیر کرد سطح روابط خود را با اسرائیل کاهش دهد. برگزاری کنفرانس سران اسلامی در سال ۲۰۰۰ در دوحه باعث شد تا قطر به دلیل فشار ایران و کشورهای اسلامی، روابط با اسرائیل را قطع کند (یونسیان، ۱۳۸۰: ۶۱). در جولای ۲۰۰۱، وزیر خارجه قطر محرمانه از اسرائیل دیدن کرد و متقابلاً لوی لوبرانی یکی از مقامات اسرائیلی به بازدید از دوحه پرداخت. در آوریل ۲۰۰۱، وزیر امور خارجه قطر، رسماً از شارون و عرفات خواست تا در دوحه با هم دیدار کنند (یونسیان، ۱۳۸۱: ۱۵۱). در اوایل سال ۲۰۰۳، وزرای خارجه اسرائیل و قطر، با یکدیگر ملاقات داشته و در مورد پیش‌برد صلح در خاورمیانه با یکدیگر گفت‌وگو کردند. پس از این نشست امیر حَمَد اظهار داشت که قطر در اندیشه پیمان رسمی صلح با اسرائیل است (BBC News, 2003). حفظ رابطه نزدیک با اسرائیل باعث می‌شود قطر به عنوان یک ملت عرب متمایز در منطقه خود را نشان دهد و تأیید و حمایت آمریکا را داشته باشد. حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به قطر فرصت داد تا با آسودگی خاطر اقدام به برندسازی نماید.

۳- برندسازی

برند، بهترین تصویری است که از یک محصول در ذهن مشتریان شکل می‌گیرد. در عرصه سیاست خارجی، مشتریان، افکار بین‌المللی و نظام بین‌الملل هستند و محصول، کنش یک کشور در این نظام است. برندسازی برای کشورهای بزرگ، نوعی رقابت در عرصه سیاست، تجارت و فرهنگ است. اما برای کشورهای کوچک، انتقال از حاشیه به متن نظام بین‌الملل است. قطر به عنوان دولتی کوچک برای کاهش تهدیدات خارجی و تضمین بقای خود تلاش می‌کند تا تصویرسازی مناسبی در عرصه بین‌المللی داشته باشد و شهرت خود را در سطح جهانی افزایش دهد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۸). به همین خاطر قطر تلاش کرد تا با بسیج منابع خود در حوزه رسانه، میانجی‌گری، ورزش، صنایع گازی، گردشگری... به ارایه یک تصویر بزرگ از

کشور کوچک خود پردازد. اولین اقدام قطر برای ارایه یک تصویر بزرگ از خود در قالب شبکه الجزیره بود.

۳-۱. دیپلماسی رسانه‌ای

افکار عمومی اینک، مرزهای ملی را پشت سر گذاشته و به‌عنوان یک بازیگر یا نیروی سیاسی تازه مطرح گردیده است (غفوری و کمالی، ۱۳۸۹: ۱۷۲). یکی از ابزارهای تأثیرگذار بر افکار عمومی، رسانه‌ها هستند. قطر ابتدا با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی عرب و مقابله با نفوذ عربستان در سال ۱۹۹۶ اقدام به تأسیس شبکه الجزیره کرد. با مطرح شدن الجزیره به‌عنوان یک رسانه آزاد عربی، قطر از آن به‌عنوان یک ابزار سیاسی در جهت پیش‌بردن اهداف خود و نیز مطرح شدن به‌عنوان یک برند خبری در نظام بین‌الملل استفاده کرد.

۳-۱-۱. شبکه الجزیره

شبکه الجزیره توسط امیر قطر که در سال ۱۹۹۵ بعد از یک کودتا به قدرت رسید؛ به وجود آمد. این شبکه به نماد آزادی‌خواهی رسانه‌های عربی تبدیل و باعث ظهور نوعی آزادی بیان که از سانسور رژیم قطر به ستوه آمده؛ شده است. این شبکه در طی چند سال به چهره‌ای بین‌المللی و بخصوص بعد از حملات ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱) به وزنه تعادلی در برابر برتری طلبی رسانه‌ای آمریکا در جهان عرب تبدیل شد. عملکرد این شبکه در برابر تروریست‌های بنیادگرای اسلامی، جنگ در افغانستان (۲۰۰۱) و جنگ عراق (۲۰۰۳)، باعث شهرت بیشتر این شبکه شد (Oifi, 2004: 649). روایت داستان موفقیت الجزیره بدون در نظر گرفتن حامیان آن ممکن نیست (Hroub, 2012). مدیریت مالی شبکه الجزیره به‌شدت به دولت قطر وابسته است و کشور قطر مهم‌ترین حامی مالی این شبکه است. حمایت مالی زیاد الجزیره توسط دولت قطر ممکن است به دلیل فشار عربستان باشد، کشوری که تقریباً ۶۰٪ از بازار تبلیغاتی خلیج فارس را در دست دارد و پتانسیل کافی برای بایکوت کردن الجزیره را از طریق تبلیغات دارد. کویت و بحرین نیز شرایط مشابه بایکوت عربستان را دارند. اگرچه عایدی و منافع شبکه الجزیره از طریق تبلیغات، بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ دو برابر شد؛ با این حال نتوانست هزینه‌های روبه‌افزایش این شبکه را جبران کند. به‌علاوه، شبکه الجزیره، توجه کمی به تبلیغات دارد به‌طوری‌که مقدار و اندازه تبلیغات در این شبکه نسبتاً کم و محدود است. زمان میانگین

تبلیغات در شبکه الجزیره حدوداً ۴۰ تا ۴۵ دقیقه در روز است که در مقایسه با شبکه CNN که تقریباً ۳۰۰ دقیقه در هر روز تبلیغات دارد، مقدار نسبتاً کمی است. این مساعدت و کمک مالی مداوم از طرف کشور میزبان، بی طرفی شبکه الجزیره را به شکل اجتناب‌ناپذیری زیر سؤال می‌برد. علاوه بر این، به نظر می‌رسد شبکه الجزیره هیچ تمایلی به گزارش موضوعات داخلی قطر و اعمال خانواده سلطنتی آن نشان نمی‌دهد. اجتناب شبکه الجزیره در پوشش‌دهی مسائل خبری مربوط به قطر، مخصوصاً مسائل داخلی نامطلوب، باعث می‌شود که نتوان الجزیره را به عنوان شبکه خبری «مستقل» مطرح کرد. از طرف دیگر، شبکه ماهواره‌ای الجزیره به طور مداوم مستقل بودن این شبکه را اعلام و تضمین می‌کند (Anzawa, 2011: 17). مطابق با نتایج مصاحبه ادموند غریب^۱ با اعضای شبکه الجزیره «دولت قطر تاکنون از الجزیره در نبردهای خود استفاده نکرده است. اگرچه می‌توانسته این کار را انجام دهد و افراد قدرتمند در قطر تاکنون هیچ کاری با محتوای خبرهای پخش شده در شبکه نداشته‌اند» (Gareeb, 2000: 409). عملکرد شبکه الجزیره و ادعای مستقل بودن این شبکه، این حقیقت را برجسته‌تر می‌کند که افشای سیاست‌گذاری‌های الجزیره توسط قطر، امنیت کارکنان این شبکه را به خطر می‌اندازد. نکته دیگر که به خوبی عدم استقلال این شبکه را نشان می‌دهد؛ عدم تلاش این شبکه برای تولید ثروت است. تعقیب و پی‌گیری تجاری شبکه الجزیره برای این شبکه و برای قطر مهم نیست. زمانی شایعه‌ای پخش شد مبنی بر اینکه دولت قطر به دلیل فشارهای روبه‌افزایش ایالات متحده آمریکا و بایکوت تبلیغاتی کشورهای عرب، شبکه الجزیره را در سال ۲۰۰۵ می‌فروشد (خانی، ۱۳۸۶: ۷۹). هرچند که هیچ اطلاعات صحیحی در مورد هزینه‌ی عملیاتی این شبکه موجود نیست؛ تخمین زده می‌شود که بودجه شبکه الجزیره در سال ۲۰۰۴ حدود ۱۲۰ میلیون دلار بوده که به مقدار ۴۰ تا ۵۰ میلیون دلار از دولت قطر به این شبکه کمک شده است. برای اطمینان باید به این نکته اشاره نمود که جای‌دادن و میزبانی کردن از شبکه ماهواره‌ای الجزیره یک وزنه اقتصادی عظیم است و برای کشور میزبان یک پروژه بدون بازده اقتصادی محسوب می‌شود که هیچ سوددهی ندارد. درک این امر ساده است زیرا الجزیره یک نهاد تجاری نیست تا برای قطر منبع درآمد باشد. قطر نیز توان مالی کافی برای راه‌اندازی شبکه الجزیره را دارد. بنابراین قطر تمایل به حفظ شبکه الجزیره دارد و این به دلیل تأثیرات این شبکه بر روی جهان

1- Edmund Ghareeb

است و قطر با حمایت مالی انحصاری خود به این هدف نایل شده است (Anzawa, 2011: 18). اگر چه الجزیره سنت ارائه گزارش‌های تحقیق‌گونه را در جهان عرب بنیان‌گذاری کرد و سنت بحث راجع به موضوعات ممنوعه در تلویزیون را شکست؛ جامعه عرب را نسبت به رهبران‌شان بیشتر و بهتر آگاه کرد و برای عرب‌زبانان محیطی را برای تبادل افکار و عقاید فراهم نمود تا آنان بتوانند آسان‌تر درخواست‌ها و سؤالات خود را از حکمرانان و فرمانروایان خود بپرسند (Miles, 2006: 22). با این وجود از انتقادات درامان نماند؛ به‌خصوص زمانی که اقدام به پخش نوارهای ویدئویی القاعده، گروه‌های شورشی در عراق و کلیپ‌هایی از مقامات رسمی اسرائیل نمود و همچنین زمانی که آشکارا به اسرائیل اجازه داد که اخبار خود را به زبان خود یعنی عبری، انگلیسی یا عربی پخش کند (Miles, 2006: 21). پخش تصاویر بن‌لادن، رهبر القاعده، که آمریکایی‌ها را تهدید می‌کرد موجب ناراحتی آمریکایی‌ها بود. آنها تلویحاً خواستار تعطیلی الجزیره یا تغییر در محتوای برنامه‌های آن بودند. (اوفتریت، ۱۳۸۰: ۲۰). در اواسط جنگ عراق نیز، پوشش خبری الجزیره به‌سمت مشکلات شهروندان عراقی به‌دلیل تجاوز آمریکا معطوف شد و در انتخاب واژه‌ها، به‌جای واژه متحدآمریکایی از عبارت «نیروهای مهاجم» استفاده کرد و حملات انتحاری را با نام «عملیات شهادت‌طلبانه» یاد می‌کرد که این نشان‌دهنده دیدگاه ضدآمریکایی شبکه الجزیره بود (Sharp, 2003: 8). عملکرد شبکه الجزیره مورد انتقاد مقامات آمریکایی قرار گرفت. در اواسط جنگ عراق، پل ولفوویتز^۱ معاون وزیر دفاع ایالات متحده، شبکه الجزیره را به‌شدت متهم کرد که خبرهای آن به‌نفع صدام حسین است و زندگی سربازان آمریکایی را به‌خطر می‌اندازد (Guardian.co.uk). به‌رحال این حقیقت که قطر، توسط ارتش آمریکا حمایت می‌شود و در عین حال شبکه الجزیره که به‌صورت مداوم میزبان دیدگاه‌های ضدآمریکایی است را در خود جای‌داده، یک تضاد قابل‌توجه است (Schanzer, 2002) اخیراً، ویکی‌لیکس^۲ یک گزارش سیاسی از سفارتخانه آمریکا در دوحه را فاش کرد. این گزارش بیان می‌کرد: «شبکه الجزیره در منطقه باید به‌عملکرد خود به‌عنوان ابزاری برای نفوذ قطر ادامه دهد و این وجهه خود را حفظ کند هرچند که در مغایرت با سیاست خارجی قطر باشد. قطر باید از الجزیره به‌عنوان یک ابزار چانه‌زنی برای ترمیم روابط خود با دیگر کشورها به‌ویژه کشورهایی مانند آمریکا که پخش الجزیره برای آنها نامطلوب است، استفاده کند (Guardian.co.uk). از

1- Paul Wolfowitz

2- WikiLeaks

طرف دیگر شبکه الجزیره امری لازم برای تحقق و شکل‌دهی برند ملی قطر و حیات سیاست خارجی آن است (Hroub, 2012). قائم‌مقام رئیس مرکز بروکینگز^۱ دوحه می‌گوید: «رسانه راهی است که هیچ ریسکی در آن وجود ندارد» (Dickinson, 2012).

۳-۱-۲. جایگاه الجزیره در سیاست خارجی قطر

قطر قبل از الجزیره دارای وجهه‌ای نبود. بدون تردید شبکه الجزیره کمک بزرگی در راستای ارائه تصویر مهمی از قطر نه‌تنها در خاورمیانه بلکه در سرتاسر جهان می‌باشد. در درجه اول تأثیر الجزیره بر روی خاورمیانه و مسایل جاری بین‌المللی به قدرت و نفوذ ملی قطر در ناحیه نسبت داده می‌شود. توان سیاسی الجزیره تابعی از وابستگی نامتقارن قطر است که بین دو قدرت بزرگ منطقه یعنی ایران و عربستان واقع شده است. بنابراین بیشتر سرویس‌های سیاسی قطر، برای از بین بردن فشارهای طاقت‌فرسای عربستان است (Safi, 2008: 104). چالش‌های قطر با برتری سعودی، دعوا برای برتری رسانه‌ای جهان عرب را مشخص‌تر و مشهودتر کرد. عربستان احساس کرده بود که قدرت و نفوذ آن بر روی رسانه خبری منطقه به وسیله محبوبیت روبه‌رشد الجزیره در حال ضعیف شدن است. تحت این فشار، شبکه العربیه در مارس ۲۰۰۳ در زمان جنگ عراق، تأسیس شد (Anzawa, 2011: 24). با تأسیس العربیه به وسیله عربستان، دولت قطر احساس کرد که شبکه الجزیره باید با این رقیب رسانه‌ای جدید رقابت کند. بدون بررسی جنگ رسانه‌ای بین قطر و عربستان سعودی، نمی‌توان به ماهیت شبکه الجزیره پی برد. تجزیه و تحلیل اختلافات بین دو کشور قطر و عربستان سعودی یک راه ساده برای توضیح عملکرد دولت قطر در این مورد است که چگونه قطر از شبکه ماهواره‌ای الجزیره به‌عنوان یک ابزار سیاسی استفاده می‌کند (El-Nawaway and Iskaner, 2003: 203-204). امیر قطر هم‌پیمان شدن با دشمنان عربستان را یک شرط مطمئن برای درآمان ماندن از نقشه‌های عربستان می‌داند. امیر قطر از الجزیره برای اعمال فشار به عربستان استفاده می‌کند. در این شبکه فضای لازم برای سعودی‌ها و غیرسعودی‌ها فراهم‌شده تا نظریات و انتقادهای خود را نسبت به خاندان سعودی بیان کنند. قطر همچنین از خروجی سایر رسانه‌ها حمایت می‌کند تا از این طریق بتواند نظرات منفی نسبت به آل‌سعود را تشدید کند. زمانی که الجزیره برای

1- Brookings

اولین بار پخش شد از دیدگاه‌هایی که مخالف عربستان سعودی بود؛ به گرمی استقبال می‌کرد. انتقادات نسبت به عربستان همچنان ادامه داشت تا اینکه با بهتر شدن روابط قطر با عربستان از حجم انتقادات در این شبکه کاسته شد (AbuKhalil, 2011). شبکه الجزیره علاوه بر اینکه به‌عنوان عامل بازدارنده در مقابل قدرت‌های اطراف قطر عمل کرده، یک عامل مهم در خلق برند ملی قطر نیز بوده است. با تأسیس شبکه انگلیسی الجزیره در ۲۰۰۶، قطر بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفت؛ به‌خصوص در آمریکا که محل پخش این شبکه بود. شبکه الجزیره در راستای سیاست دوستی قطر با آمریکا و غرب، هیچ‌گاه از اعمال خشونت‌آمیز بر علیه آمریکا حمایت نکرده است (Miles, 2006: 20).

۳-۱-۳. نقش شبکه الجزیره در جنبش‌های بیداری انسانی / اسلامی خاورمیانه

شبکه تلویزیونی الجزیره به‌عنوان ابزار رسانه‌ای مهم و تأثیرگذار در سطح جهانی از جمله مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار و نقش‌آفرین قطر در تحولات عربی اخیر محسوب می‌شود (اسدی، ۱۳۹۰: ۲۵) در جریان تحولات تونس، الجزیره توجهات جهان عرب را معطوف به حوادث اخیر در تونس کرد و به گسترده شدن انقلاب مصری‌ها کمک کرد، به‌طوری‌که تعداد مصری‌های معترض در خیابان‌ها را از هزاران نفر به صدها هزار نفر افزایش داد (O'Sullivan, 2011). این موضوع باعث برخورد دولت مصر با فعالیت‌های این شبکه و توقف پخش آن از فرستنده ماهواره‌ای نایل‌ست^۱ شد. ژورنالیست‌های الجزیره برای اینکه همگام با حوادث پیش‌بروند به دوحه برگشتند و با استفاده از نسخه‌های ویدئویی و خوراکی‌های شبکه‌های مجازی چون فیس‌بوک^۲ و توئیتر^۳، شروع به تجزیه و تحلیل و موشکافی این حوادث پرداختند. در نتیجه پوشش خبری الجزیره که نسبت به تحلیل ایستگاه‌های دیگر جامع‌تر و دقیق‌تر بود؛ باعث شد که الجزیره به عنوان رهبر این قیام‌ها شناخته شود (Dickinson, 2011). شبکه الجزیره تحولات لیبی را به‌صورتی خاص انعکاس داد و این مسأله در راستای مشارکت گسترده قطر در جرگه نیروهای بین‌المللی مخالف قذافی بود. دولت قطر با فرض سقوط حتمی دولت قذافی بسیاری از احتیاط‌ها و ملاحظات را کنار گذاشت و در کنار سایر اقدامات خود، شبکه الجزیره را برای بسیج

1- Nile sat
2- Face book
3- Twitter

مخالفان و حتی فراتر از آن توجه مداخله ناتو در لیبی به کار گرفت (Roberts, 2011). الجزیره در سوریه، تحولات را به صورت گسترده انعکاس داده و حتی به بزرگ‌نمایی اعتراضات و خشونت‌های داخلی این کشور می‌پردازد. فعالیت‌های رسانه‌ای الجزیره در قبال تحولات سوریه در راستای سیاست قطر مبنی بر تشدید بحران در سوریه و کمک به تغییر رژیم در این کشور است که مکمل تلاش‌های سیاسی دوحه برای مقابله با دولت بشاراسد در سطح جهان عرب محسوب می‌شود. این شبکه با پوشش خبری نشست مخالفان حکومت سوریه در ترکیه (در سال ۲۰۱۲) تلاش دارد به القای تمایل مردم سوریه به تغییر رژیم در این کشور و همچنین القای بی‌توجهی دولت سوریه به موضوع تنوع قومی این کشور بپردازد. این شبکه در گزارش‌های خود، به نقش نیروهای امنیتی سوریه در سرکوب مردم پرداخته که این گزارش‌ها با هدف القای رفتار غیرانسانی دولت سوریه با مخالفان تهیه می‌شوند. همچنین این شبکه با پخش اخباری در مورد افزایش فشارهای خارجی بر دولت سوریه، سعی در بزرگ‌نمایی وخامت اوضاع و تلاش برخی کشورها برای کمک به مردم این کشور و همچنین ناتوانی دولت سوریه در پایان دادن به اوضاع ناگوار در این کشور دارد (زهدی و گروسی، ۱۳۹۰: ۱۵). در خصوص انعکاس تحولات یمن، الجزیره با ملاحظات خاصی عمل کرد و در پی آن بود که کشتار مردم و خشونت‌های اعمال شده علیه آنان و همچنین حمایت شورای همکاری خلیج فارس از علی‌عبدالله صالح و به خصوص مدیریت تحولات را چندان برجسته سازی نکند. در حالی که شبکه الجزیره گزارش‌هایی را از تظاهرات مردم در مصر، تونس و یمن تهیه کرده بود. این شبکه هیچ خبری از ناآرامی‌های شرق عربستان و بحرین که در آنها اکثریت شیعی توسط اقلیت حاکم سنی مورد تبعیض قرار می‌گیرند؛ مخابره نکرد (Al-Tamimi, 2011).

۲-۳. میانجی‌گری و کمک‌های مالی

در منطقه‌ای که بحران‌ها و منازعات حزبی در بین کشورها و ملت‌های آن معروف است و منطقه‌ای واقعاً بحرانی است، قطر به سرعت خود را به‌عنوان عامل حل این مناقشات مطرح کرد. «دیپلماسی نیچه» دوحه باعث شده که قطر به عنوان منجی صلح قابل‌اعتمادی شهرت پیدا کند. این میانجی‌گری‌ها بخش مهمی از سیاست خارجی قطر است (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶). پافشاری بر روی ایفاء نقش میانجی‌گر، در برخی موارد، باعث ناراحتی کشورهای مصر و عربستان شده است، چرا که آنان این نقش را برای خود می‌خواهند (Green, 2009). اقدامات

میانجیگرانه قطر اغلب با حمایت قدرت‌های جهانی یعنی ایالات متحده، روسیه، فرانسه و بریتانیا شکل گرفته است. انگیزه قطر برای ظاهر شدن به عنوان یک میانجی در چالش‌ها و منازعات منطقه چیزی متفاوت از انگیزه سایر کشورهای به دنبال شهرت در عرصه جهانی، نیست. در واقع، واسطه‌گری بخشی از سیاست خارجی است. تلاش‌های میانجی‌گرانه قطر در محیط‌های آرام رسانه‌ای و بدور از جنجال و در راستای ارائه تصویری از خود منطبق با «دیپلماسی نیچه» است (Kamrava, 2011: 542).

ایفاء این نقش بخش مهمی از استراتژی امنیت ملی قطر است. در واقع افزایش اهمیت و محبوبیت قطر به عنوان «واسطه‌ای بی‌طرف» می‌تواند از تعداد مخالفان جهانی و منطقه‌ای آن بکاهد. یکی از عناصر اصلی‌ای که باید در ارتباط با تلاش‌های صلح‌جویانه قطر به آن توجه کرد. بی‌طرفی این کشور در مورد سیاست‌های منطقه است. قطر به عنوان یک بازیگر جدید در صحنه سیاست خاورمیانه و بدون هیچ پیشینه دیپلماسی یا نظامی در منطقه، خود را به صورت یک میانجی صادق مطرح کرد. با این وجود فقط بی‌طرفی نیست که باعث جذب قطر به عنوان یک میانجی می‌شود. قطر دارای ترکیب قدرتمندی از پول، فضای هتل و ارتباطات است. دولتی که قصد افزایش قدر و منزلت بین‌المللی خود را دارد؛ باید صورت حساب‌های میلیونی را برای هزینه هتل‌های شورشیان بپردازند. بعد از اینکه توافقنامه‌ها امضاء می‌شود قطر با قول بازسازی و کمک در توسعه، این قراردادها را شیرین‌تر می‌کند (Dickinson, 2012).

طبق صحبت‌های یک دیپلمات قطری، این کشور به‌دقت و با وسواس خاصی مناقشاتی را برای انجام اقدامات میانجی‌گرانه انتخاب می‌کند که از قبل شانس موفقیت و یا نتایج مثبت این اقدامات، اثبات شده باشد. (Kamrava, 2011: 544). برای درک بهتر چگونگی میانجی‌گری این کشور به بررسی موارد لبنان، سودان، یمن و طالبان می‌پردازیم.

۳-۲-۱. لبنان

جنگ بین اسرائیل و حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ این فرصت را به دولت قطر داد تا خود را به عنوان یک منجی صلح در این بین نشان دهد. قطر ۳۰۰ سرباز برای تقویت نیروهای سازمان ملل برای حفظ صلح در لبنان فرستاد و از این طریق به حضور خود به عنوان مشاور امنیتی موقت سازمان ملل قوت بخشید. در حالی که که عربستان و مصر تمایلی نسبت به حمایت آشکار از حزب‌الله که تحت حمایت ایران بود؛ نداشتند، قطر نقش فعالی پس از آتش بس در لبنان

داشت. مثال دیگر از دیپلماسی موفق قطر به عنوان واسطه صلح، در می ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، زمانی که دولت قطر میزبان بیش از ۱۵ حزب لبنانی بود و کمک قابل توجهی به توافق دوحه کرد که به عنوان پایان یک وقفه سیاسی طولانی مدت ۱۸ ماهه مشهور شد (Ghobari, 2010). و در حوزه‌ای به موفقیت دست یافت که اتحادیه عرب، سازمان ملل، فرانسه و دیگر میانجی‌ها شکست خورده بودند (Doherty, 2012). البته ایران نیز با تشویق حزب‌الله به روند صلح کمک کرد.

بحران سیاسی لبنان در نوامبر ۲۰۰۷ آغاز شد به طوری که سیاستمداران لبنانی قادر نبودند بر سر کاندیدای ریاست جمهوری به توافق برسند و این عدم توافق نزدیک بود در می ۲۰۰۸ منجر به جنگ خانگی بین نیروهای حزب‌الله و دولت شود (Koutsoukis, 2008). لبنان از زمان پایان جنگ داخلی ۱۹۹۰، سیستم سیاسی خود را در معرض جدی‌ترین تهدید داخلی می‌دید. در ۱۷ می ۲۰۰۸، ۱۴ مذاکره کننده، احزاب سیاسی لبنان را در دوحه قطر دور هم جمع کردند و مذاکراتی را با محوریت دو موضوع آغاز کردند: توافق بر سر انتخاب رئیس‌جمهور لبنان و بازنویسی قوانین انتخاباتی. طرف‌های درگیر اصلی حزب‌الله از یک طرف و جنبش ۱۴ مارس، که به وسیله دولت تأسیس شده بود، از طرف دیگر بودند. طولی نکشید که دولت نظر خود را راجع به حزب‌الله، مبنی بر اینکه حزب‌الله شروع کننده بحران اخیر بوده، تغییر داد و در عوض حزب‌الله نیز نیروهای خود را از مجاورت بیروت که اشغال کرده بود، عقب کشید. پس از گذشت شش روز از مذاکرات جدی، سیاستمدارهای لبنانی به این نتیجه رسیدند که ژنرال میشل سلیمان^۱ به عنوان رئیس‌جمهور بعدی کشور منصوب شود. همچنین آنها به این توافق رسیدند که از ۳۰ عضو دولت وحدت ملی، ۱۱ جایگاه را به حزب‌الله اختصاص دهند و همچنین به حزب‌الله توان و تو تصمیمات دولتی‌ای که با آن موافق نمی‌باشد نیز داده شد؛ که یکی از آرزوهای دیرینه حزب‌الله بود (Blanford, 2008). همچنین قرار شد که با حمایت رئیس‌جمهور جدید، مذاکراتی با حزب‌الله شروع شود تا حزب‌الله ارتش خود را منحل کند. با این حساب، این توافق یک کودتای دیپلماتیک اساسی برای قطر بود. مقامات لبنانی و قطری این «پیروزی تاریخی» دوحه را شادباش گفتند (Kamrava, 2011: 550).

1- Michel Suleiman

گرچه این مذاکرات تحت حمایت اجلاس عرب برگزار شد اما آنچه که واضح و روشن است؛ این است که قطری‌ها نقش کلیدی‌ای در کمک به رهبران احزاب لبنانی داشتند تا با یکدیگر به توافق برسند. موفقیت قطر در میانجی‌گری بین احزاب لبنان در واقع محصولی از ترس لبنانیان از وقوع یک جنگ خانمان‌سوز دیگر و موقعیت خود قطر به‌عنوان یک میانجی صادق و بی‌طرف و بدون هیچ سابقه تاریخی و حزب‌گرایی در لبنان و درعوض دارای حسن‌نیت زیاد، بود (Ibrahim, 2008).

۳-۲-۲. سودان

بحران سودان نتیجه تعصبات قومی- مذهبی دولت مرکزی سودان در قبال دارفور^۱ بود. در پی بی‌توجهی دولت مرکزی و رهاکردن مناطق جنوبی، بی‌ثباتی در دارفور شدت گرفت. در نتیجه دولت مرکزی برای کنترل دارفور قبایل عرب مسلمان^۲ را مسلح کردند. این سیاست دولت، باعث گسترش خشونت‌ها و شروع درگیری‌ها بین نیروهای دولت سودان و گروه جانجاوید از یک‌طرف و دو گروه شورشی ارتش آزادی‌بخش سودان^۳ و جنبش عدالت و برابری^۴ از طرف دیگر شد (قادری، ۱۳۸۳: ۴۰). قطر در سال ۲۰۰۸ به صورت بسیار دوستانه و با تلاش‌های وزیر امور خارجه وقت، احمد بن‌عبدالله‌المحمود، وارد مناقشات و بحران سودان شد و رهبری اقدام ابتکار صلح دارفور را به عهده گرفت (Al Hakeem, 2008). در طول آن سال و قبل از برقراری تماس‌های عمیق با احزاب سودان که در این مناقشه درگیر بودند، وزیر خارجه قطر با مقامات رسمی کشور آمریکا، فرانسه، لیبی و وزیر امور خارجه چین، سازمان ملل، اتحادیه عرب و اجلاس سران عرب دیدار کرد تا اطلاعات لازم درباره این درگیری را جمع‌آوری کند. همچنین محمود، سفرهای خود را برای کشف حقیقت به خارطوم و منطقه دارفور آغاز کرد، همچنین سفرهایی نیز به همسایگان سودان، جیبوتی و چاد که به‌نوعی در اقدامات میانجی‌گرانه قبلی نقش داشته و پناهندگان دارفوری را در خود جای داده بودند؛ داشت. (Kamrava, 2011: 544).

۱- ساکنین غیرعرب جنوب سودان

۲- جانجاویدها

3- Sudan Liberation Movement/Army

4- Justice and Equity Movement

علاوه بر جمع کردن اطلاعات، این سفرها تأثیر بسیار مهمی در کسب اعتبار برای قطر در بین طرف‌های درگیر داشت. همچنین این سفرها حسن‌نیت قطر را به گروه‌های جدایی‌طلب دارفوری نیز نشان داد. طبق گفته‌های مقامات رسمی سودان و دارفوری درگیر در مذاکرات، چشم‌انداز اقدامات میانجی‌گرانه قطر نسبت به این مناقشه در مقایسه با تمام اقداماتی که در گذشته با هدف میانجی‌گری در سودان انجام شده بود، متفاوت بود (Kamrava, 2011: 545). مذاکرات انجام‌شده در دوحه بین دولت سودان و یکی از بزرگترین گروه‌های شورشی دارفور، به نام جنبش عدالت و برابری، در فوریه ۲۰۰۹ آغاز شد و نتیجه آن، امضاء تفاهم‌نامه‌ای بود که هر دو طرف در آن متعهد به ایجاد اطمینان و داشتن حسن‌نیت در فرونشاندن و حل مشکل دارفور شدند. طرف‌های درگیر توافق کردند که دوحه را به‌عنوان محل برگزاری گفت‌وگوهای بین دو طرف انتخاب کرده و مذاکرات را تحت حمایت امیر قطر و دولت قطر انجام دهند (<http://Allafrica.com>).

۳-۲-۳. یمن

شورش حوثی^۱ در سال ۲۰۰۴ و با تحریک حسین الحوثی^۲، مجتهد زیدی، با حدود ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ دانشجو آغاز شد. حسین الحوثی در دهم سپتامبر ۲۰۰۴ کشته شد. اما قیامی که او شروع کرده بود ادامه یافت و منجر به وقوع مجموعه قیام‌ها و جنگ‌هایی شد که از مارس ۲۰۰۵ تا ژوئن ۲۰۰۷ ادامه یافت. در زمان وقوع درگیری‌های دور چهارم، امیر حَمَد به صنعا سفر کرد و تمایل خود را برای میانجی‌گری بین دولت و شورشیان به‌طور رسمی اعلام کرد. امیر حَمَد اعلام کرد که اگر دو طرف درگیری به خاتمه جنگ رضایت دهند، قطر برای بازسازی استان سعدا^۳ سرمایه‌گذاری خواهد کرد. در ژوئن سال ۲۰۰۷، دولت و نیروهای حوثی آتش‌بس اعلام کردند و به دنبال چندین سفر میانجی‌گرهای قطری به صنعا و سعدا، نمایندگان دو گروه شورشیان حوثی و دولت یمنی در دوم فوریه ۲۰۰۸، پیمان صلحی را در دوحه امضاء کردند. در هسته این توافق‌نامه، در حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار کمک مالی قطر برای بازسازی؛ قرار داشت. همچنین قطر موافقت کرد که به رهبران شورشی حوثی که به دوحه تبعید شده بودند،

1- Huthi

2- Hossein al-Huthi

3- Sa,ada

خدماتی ارائه دهد. اما این خوش‌بینی‌ها برای مدت زیادی دوام نیاورد. جنگ واقعی هیچ‌گاه متوقف نشد. شورشیان و نیروهای دولتی کمتر از آنچه که قطری‌ها یا هرکدام از طرف‌های درگیر فکر می‌کردند، نسبت به صلح و اتحاد، پایبند ماندند. نبردهای دوره‌ای و پشت سر هم در ماه‌های پایانی سال ۲۰۰۸ ادامه یافت و دولت یمن در تابستان سال ۲۰۰۹ حمله گسترده‌ای را به مناطق استقرار شورشیان آغاز کرد. در اوایل مارس، رئیس‌جمهور علی‌عبدالله صالح اعلام کرد که توافقنامه‌ی دوحه به معنای واقعی مرده است (International Crisis Group, 2009: 21-22). با ادامه یافتن جنگ‌های دوره‌ای در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، قطر تلاش‌های میانجی‌گرانه خود را در تابستان ۲۰۱۰ مجدداً از سر گرفت و به دنبال آن در ماه آگوست، مذاکرات صلح با حضور نماینده‌گان دولت یمن و شورشیان حوثی از سر گرفته شد. در اواخر ماه آگوست، دو طرف مجدداً متعهد شدند که جنگ را موقتاً قطع کنند و توافقنامه دیگری را در دوحه امضاء کنند. موفقیت نسبی قطر در مقایسه با دیگر میانجی‌گری‌های این کشور احتمالاً به عامل دیگری مرتبط بود که در مسائل مطرح در یمن مداخله می‌کرد و آن حضور پُرنرنگ و شناخته‌شده عربستان سعودی در این نزاع بود، که اغلب اوقات در پشت صحنه و گاهی اوقات نیز به صورت آشکار عمل می‌کرد. به منظور اطمینان از شکست حوثی‌ها و در واکنش به اقدامات نرم‌افزاری قطر، ریاض پول زیادی به حساب ارتش یمن و قبایل متحد با آن واریز کرد. در همان زمان، رسانه عربستان سعودی میانجی‌گری قطر در یمن را تحت راهنمایی ایرانیان جلوه داد که این دخالت‌ها برای نجات شورشیان از شکست قریب‌الوقوع است (International Crisis Group, 2009: 22). در آگوست ۲۰۱۰، درست هم‌زمان با اقدام مجدد قطر در میانجی‌گری بین دو طرف درگیر در یمن، عربستان سعودی مبلغ یک میلیارد دلار در این کشور جنگ‌زده سرمایه‌گذاری کرد و درست یک‌روز قبل از اعلام برگزاری دور جدید مذاکرات در سال ۲۰۱۰ در دوحه قطر، عربستان از علی‌عبدالله صالح خواست تا بند جدیدی به توافق‌نامه افزوده شود تا طبق آن عربستان بتواند هر توافق انجام شده با حوثی‌ها را وتو کند (Kamrava, 2011: 552). مداخله سعودی‌ها باعث شد تا تلاش‌های میانجی‌گرانه قطر مانند مورد لبنان و دارفور رضایت‌بخش نباشد تا حدی که موجبات نگرانی حوثی‌ها را فراهم کرد. سرایت جنبش‌ها جدید عربی به یمن، فرصت تازه‌ای برای بازیگری قطر در عرصه سیاسی یمن به وجود آورد.

۳-۲-۴. طالبان

یکی از جنجالی‌ترین ریسک‌های سیاسی قطر، میانجی‌شدن بین شورشیان طالبان و دولت‌های مخالف آن است. قطر مجدانه سعی نموده است کانالی مطمئن بین طالبان و کشورهای غربی، به‌خصوص آمریکا باشد. تأسیس دفتر سیاسی طالبان در دوحه در همین راستا است. این اقدامات قطر با اهداف اوباما همخوانی دارد. چرا که رهایی از جنگ افغانستان، از اهمیت خاصی برای آمریکا برخوردار است (Doherty, 2012).

دولت اوباما در تلاش به‌منظور از سرگیری مذاکرات با شبه‌نظامیان طالبان، سیاست انعطاف‌پذیرتری اتخاذ کرده است و قرار است با پیشنهاد طالبان مبنی بر آزادی اسرای این گروه در خلیج گوانتانامو در ازای آزادی یک سرباز آمریکایی موافقت کند. بر اساس این طرح پیشنهادی از سوی آمریکا، کاخ سفید تمام پنج اسیر طالبان در زندان گوانتانامو را به قطر منتقل خواهند کرد. تنها در این صورت است که طالبان اسیر آمریکایی را آزاد خواهد کرد (<http://irdiplomacy.ir>). بدون شک مبادله اسرا و انجام مذاکرات بین طالبان و آمریکا در قطر می‌تواند تأثیر زیادی در مطرح‌شدن قطر داشته باشد. به‌خصوص که کشورهای بزرگی چون ایران، ترکیه و عربستان در میزبانی این مذاکرات ناکام ماندند.

۳-۲-۵. کمک‌های مالی قطر

علاوه بر میانجی‌گری، بخشش‌های قطر نیز قابل توجه است. دوحه پس از واقعه طوفان کاترینا حدود ۱۰۰ میلیون دلار به نیویورک‌اندی‌ها، ۴۶۰ میلیون دلار به قربانیان حماسه پرستاران بلغاری برای امنیت آزادی‌هایشان و حدود ۵۰ میلیون دلار به حماس در برد انتخابات ۲۰۰۶ کمک کرد و یک هواپیمای ایرباس به اسد، رئیس‌جمهور سوریه و یک هواپیمای بوئینگ نیز به صدام حسین هدیه کرده بود. علاوه بر این کمک‌ها، قطر از بخشندگی و توانایی مالی خود برای تأسیس مؤسسات سرمایه‌گذاری و برنامه‌های آموزشی نیز استفاده می‌کند. در سال ۲۰۰۷ شیخه موزا، همسر امیر، اعلام کرد که ۱۰ میلیون دلار برای تأسیس مرکز دموکراسی عربی اختصاص داده است. کنفرانس برگزار شده برای این رویداد در مارس ۲۰۰۷ فقط یکی از بی‌شمار کنفرانس‌هایی بود که در دوحه برگزار شد. برگزاری کنفرانس‌ها در دوحه و توافقات انجام‌شده در این مذاکرات کاملاً کاری بدیع و تازه بود. قطر میزبان کنفرانس‌ها و نشست‌های بی‌شماری بوده است از کنفرانس‌های بزرگ بین‌المللی از قبیل دوحه ۲۰۰۱ راجع به موضوعات

مورد بحث تجاری جهان گرفته و نشست های متنوع GCC تا رویدادها و نشست‌های کوچک (Roberts, 2009: 249).

اقدامات میانجی‌گرانه در واقع یکی از ستون‌های مرکزی سیاست خارجی قطر است که کمک می‌کند تا تصویر قطر در نظر مردم کشور خود و سایر کشورهای عربی، از اعتبار و احترام بیشتری برخوردار شود. اما کسب اعتبار و آبرو و به‌چشم‌آمدن تنها هدف قطر از انجام این میانجی‌گری‌ها نیست. هدف دیگر قطر رقابت با رقیبان خود است. قطر تلاش می‌کند با اقدامات میانجی‌گرانه، نفوذ و منافع خود را در کشورها و نواحی مختلفی افزایش دهد که قبلاً تحت تأثیر رقیبان کنونی قطر بوده‌اند.

۳-۳. دیپلماسی ورزشی

دیپلماسی ورزشی به معنای استفاده از ورزش برای مقاصد سیاسی و تأمین منافع ملی است. امروزه رقابت زیادی برای میزبانی مسابقات ورزشی بین‌المللی و جهانی بین کشورها وجود دارد. قطر با تصمیم فدراسیون فوتبال این شانس را پیدا کرد که میزبان پربیننده‌ترین رویداد ورزشی دنیا باشد. قطر برنده دیپلماسی ورزشی‌ای شد که تقریباً از دو دهه قبل شروع کرده بود (Kessous, 2011). پیام قطر از برد مزایده جام جهانی این بود که: «ما خواهان تغییر نگاه‌های منفی نسبت به کشورهای کوچک با جمعیت محدود و تبدیل آن به نگاه مثبت بودیم» (Cooper & Momani, 2006: 8). علاوه بر اینکه قطر میزبانی بازی‌های جام جهانی ۲۰۲۲ را برنده شده، رسماً برای میزبانی بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ نیز اقدام کرد و در مزایده شرکت نموده است. قطر برای میزبانی بازی‌های آسیایی ۲۰۰۶ نیز مبلغ ۲/۸ میلیارد دلار هزینه کرد که سومین رخدادهای بین‌المللی مهم ورزشی بعد از جام جهانی و بازی‌های المپیک به شمار می‌آید (Doherty, 2012). قطر ثروتمندترین کشور جهان است. در نتیجه برای تأمین هزینه رویدادهای ورزشی مشکلی ندارد. این امیرنشین کوچک، به محلی برای تماشای وقایع ورزشی تبدیل شده است و میزبان بسیاری از مسابقات ورزشی با اعتبار نظیر: فوتبال، فرمول ۱، تنیس، گلف، راگبی، ورزش‌های پهلوانی... بوده است. علاوه بر این قطری‌ها سرمایه‌گذاری‌های کلانی را در ورزش اروپا انجام دادند. از جمله صرف ۶۰ میلیون دلار برای پیراهن تیم بارسلونا. قطر در چند سال اخیر مبلغی حدود ۲۲۵ میلیارد دلار صرف پروژه‌های زیربنایی کرده است که بخشی از آن صرف هزینه‌های جام جهانی می‌شود. از جمله ۳ میلیارد دلار برای آماده‌سازی زمین مسابقات و ۱۷

میلیارد دلار برای ساخت هتل‌ها در نظر گرفته شده است (Kessous, 2011). قطری‌ها از استادیوم‌های طراحی شده برای برگزاری این مسابقات رونمایی کردند تا شرکت‌کنندگان در این رویداد بزرگ، تجربه‌های ناب از فناوریهای جدید در حوزه انرژی داشته باشند. این استادیوم‌ها با انرژی خورشیدی کار می‌کنند و اولین رویداد ورزشی فضای باز را رقم خواهند زد که دارای سیستم تهویه کامل در آب‌وهوای داغ صحرا هستند. قرار است جام جهانی قطر در ۵ استادیوم با طراحی منحصربه‌فرد برگزار شود. تکنولوژی بکاررفته در این استادیوم‌ها دمای داخل استادیوم‌ها زیر ۲۸ درجه ثابت نگه می‌دارند که در هوای داغ قطر قابل توجه است (ماهنامه مناطق آزاد، ۱۳۸۹: ۶۱). به گفته شیخ آل ثانی «این که که شما در کمیته بین‌المللی المپیک^۱ به رسمیت شناخته شده باشید تا در سازمان ملل متحد، از اهمیت بیشتری برخوردار است، چون همگان به تصمیمات آن احترام می‌گذارند». ال مولا^۲ رئیس ارتباطات قطر فلسفه رهبران قطری را به درستی عنوان می‌کند: «ورزش راه مفید و سریعی برای شناساندن و فرستادن پیام و تبلیغی برای کشورمان به حساب می‌آید. وقتی صحبت از خاورمیانه می‌شود فوراً به «تروریست» می‌اندیشند، برای همین رهبران مملکتی می‌خواهند قطر از شهرت و محبوبیتی در جهان برخوردار باشد» (بونیفیس، ۲۰۰۴). برنده شدن قطر در مزایده جام جهانی بی‌حاشیه نبود. برخی از کشورها قطر را متهم کردند که برای برنده شدن مبالغ زیادی رشوه پرداخت نموده است. آنها خواستار رأی‌گیری مجدد شدند. این اعتراض‌ها برای نامزدی آقای بن‌همام قطری برای کسب ریاست فیفا هم بود. در بین تمام انتقادهای همراه با شگفت زدگی رسانه‌ای، روزنامه دیدیوت اخرونوت^۳، سندی را منتشر کرده که بر اساس آن ایالات متحده آمریکا به دولت قطر تضمین می‌دهد که از میزبانی قطر از جام جهانی ۲۰۲۲ حمایت کند به شرطی که دوحه خواسته‌های واشنگتن را اجابت کند (موسوی خلخالی، ۱۳۹۰).

۳-۴. فرهنگ، صنایع گازی، اقتصاد و گردشگری

علاوه بر حوزه‌های فوق، قطر در حوزه‌های فرهنگی، صنایع گاز، اقتصاد... نیز برند شده است. تأسیس بهترین موزه اسلامی هنری جهان، میزبانی از فستیوال فیلم New York's Tribeca و

1- CIO

2- El Mola

3- Yedioth Akhrvnt

تأسیس ساختمان مزایده Sotheby در دوحه نقش مؤثری در برنده شدن قطر داشته‌اند (Roberts, 2009: 250).

توسعه صنایع گاز قطر^۱ باعث شده تا این کشور به سلطان ال.ان.جی در جهان شهرت پیدا کند. این موفقیت باعث شده است تا صنایع گاز قطر برای این کشور یک برند بین‌المللی محسوب شود. قطر در سال ۲۰۰۸ رکوردی تازه را در خاورمیانه ثبت کرد و دارای بیشترین رشد اقتصادی شد. متوسط نرخ رشد اقتصادی این کشور در پنج سال گذشته ۶/۵ درصد بوده است. درآمد سرانه قطر در ۲۰۱۰، ۸۸،۵۵۹ دلار بوده است که بالاترین درآمد سرانه در جهان است. علاوه بر این ثبات اقتصادی این کشور باعث شده است تا در جذب سرمایه خارجی موفق باشد به طوری که در سال مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۶، در بین ۱۴۱ کشور جهان، رتبه دهم را از آن خود کرد (عمادی، ۱۳۹۰: ۱۳).

سرمایه‌گذاری‌های خارجی، نظیر سرمایه‌گذاری‌ها در کارخانه‌های خودروسازی پورشه^۲ و فولکس‌واگن^۳، بانک کشاورزی چین، فروشگاه‌های زنجیره‌ای هارودس^۴ در لندن، تصفیه‌خانه‌های نفت چین، تیم فوتبال اسپانیا، خانه مد فرانسه... نیز باعث برندشدن قطر شده است (Goodspeed, 2012). اما مهمترین ابزار در برندکردن قطر، تلاش آن برای صلح‌گرایی است. در جهان ارتباطات بین‌المللی امروزی، حمله به کشور دیگر بسیار کار سخت و دشواری است مخصوصاً که اگر کشور مورد تهاجم به عنوان یک مصلح نیز در اذهان عمومی جای داشته باشد. بنابراین ارتقاء هر چه بیشتر «برند مصلح‌بودن» شبه‌جزیره قطر را در برابر تجاوزات و تهدیدها ایمن می‌کند (B.Roberts, 2009: 251).

یکی از منابع برندکردن قطر توسعه صنعت گردشگری و هتل‌داری این کشور است. سازمان گردشگری قطر نقش مهمی در فرآیند برندکردن قطر دارد (De Jong, 2011: 2). در این راستا آنها برای رسیدن به هدف خود سرمایه‌گذاری‌های بسیار زیادی در بخش منابع ایجاد انجام دادند. چرا که قطر فاقد منابع ذاتی فرهنگی و طبیعی است. آنها ۱۷ میلیارد دلار در توسعه زیرساخت‌های گردشگری سرمایه‌گذاری کردند تا قطر جذاب‌تر به نظر برسد. همچنین موسیقی، فرهنگ و صنایع دستی قطر را با الهام‌بخش هنرمندان، صنعت‌کاران و مهندسان مدرن کردند.

- 1- Qabco
- 2- Porsche
- 3- Volkswagen
- 4- Harrods

علاوه بر این، سازمان گردشگری قطر، توجه ویژه‌ای به مقاصد گردشگری قطر دارد. همچنین آنها سعی دارند ورزش، تجارت، صنعت هواپیمایی و همایش‌ها و کنفرانس‌های مهم بین‌المللی را به صنعت گردشگری پیوند بزنند. آنها پرواز مسافران را به گونه‌ای هدایت می‌کنند که یک توقف کوتاه در دوحه داشته باشند. همچنین آنها از فضای نمایشگاهی و سالن‌های بزرگ کنفرانس قطر استفاده می‌کنند و دوحه را عامل برگزاری نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی معرفی می‌کنند (De Jong, 2011: 3).

علاوه بر این جایگاه قطر در سازمان‌های بین‌المللی مهم، برای این کشور تولید برند نموده است. عضویت در شورای امنیت سازمان ملل از سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ و انتخاب به عنوان رئیس گروه G77 در سال ۲۰۰۴، باعث شد تا قطر برخی از روش‌هایی قدیمی سیاسی کلیشه‌ای کشورهای کوچک را تغییر دهد (Abraham, 2008). همچنین نماینده قطر در سازمان ملل در سال ۲۰۱۱ به عنوان رئیس مجمع عمومی سازمان ملل انتخاب شد (عمادی، ۱۳۹۰: ۱۴).

نتیجه‌گیری

بررسی سیاست خارجی قطر نشان می‌دهد که این کشور کوچک برخلاف رویه جاری در سیاست بین‌المللی توانسته با بسیج منابع خود در حوزه‌های نرم‌افزاری جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقاء ببخشد. آنچه که در سیاست خارجی قطر برجسته‌تر می‌نماید برآمدن آن از دل واقعیات ژئوپلیتیکی قطر و ساختار قدرت در نظام بین‌الملل است. قطر با ارزیابی خود و درک تحولات جهانی توانسته نقش مناسبی برای خود در نظام بین‌الملل طراحی کند که باعث ارایه تصویر خوبی از قطر باشد. البته بازیگری در این نقش بدون همیاری و حمایت قدرت‌های بزرگ، بخصوص آمریکا ممکن نبوده است. لذا قطر سعی نموده تا با روش‌های غیرمعمول نظیر لابی‌های قدرتمند و نیز حمایت‌های مالی خود، پایگاه نیروهای آمریکا را از عربستان به قطر منتقل کند. انتقال نیروهای آمریکایی به پایگاه العدید و توسعه و تبدیل آن به بزرگترین پایگاه آمریکا در خاورمیانه، نیازهای امنیتی قطر را تأمین کرد و به قطر اجازه داد تا از زیر سایه سنگین همسایگان قدرتمند خود بیرون بیاید و با آسودگی، به برند کردن خود بپردازد. حفاظت در برابر تهدیدات خارجی تنها هدف امیر قطر نبود. آنچه امیر به دنبال آن بود؛ ارایه یک تصویر خوب از قطر در جامعه جهانی بود تا تصورات جهانی درباره یک کشور کوچک را تغییر دهد. لازمه رسیدن به چنین هدفی نه تنها بی‌طرفی، بلکه ارتباط دیپلماتیک با اسرائیل بود. به همین

دلیل قطری‌ها ابتدا در قالب روابط تجاری و سپس روابط سیاسی محرمانه و در نهایت آشکارا، اقدام به عادی‌سازی روابط خود با کشوری نمودند که از طرف جامعه اسلامی به‌عنوان اشغالگر سرزمین فلسطین شناخته می‌شود. رابطه با آمریکا و اسرائیل و همزمان رابطه با ایران، حماس و حزب‌الله، خود گویای بی‌طرفی در سیاست خارجی قطر است و از طرف دیگر نشان‌دهنده تمایل آمریکا به ادامه چنین رابطه‌ای از طرف قطر با کشورهای و گروه‌های مزبور است. چرا که آمریکا قطر را پلی بین جهان غرب با دنیای اسلام و همچنین حلقه ارتباط با گروه‌ها و کشورهای افراطی می‌داند. چنین ارتباطات سیاسی موفق به قطر کمک نمود تا پی‌گیر سیاست خارجی مبتکرانه خود باشد. در نتیجه این کشور کوچک توانسته به‌خوبی با تمرکز بر عوامل نرم‌افزاری در عرصه رسانه، ورزش، فرهنگ، میانجی‌گری و صلح‌گرایی موفق عمل کند. تا آنجا که تکرار آنها باعث تولید برند برای این کشور در نظام بین‌الملل شده است. مطمئناً تجاوز به کشوری با چنین مختصاتی به‌دور از ذهن خواهد بود و با واکنش افکار عمومی و سازمان ملل همراه خواهد بود. آنچه که مشخص است این است که این کشور کوچک با استفاده از عوامل نرم‌افزاری توانسته منزلت ملی خود را در نظام بین‌الملل ارتقاء ببخشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- الینز، و. (۱۳۸۸). طراحی مارک‌های نشان‌دار ملی به مثابه اقدامی در حوزه دیپلماسی فرهنگی. در دیپلماسی عمومی نوین کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل، به اهتمام ملیسن، ز. و همکاران، ترجمه ر. کلهر و م. روحانی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- افشار، ا. (۱۳۸۳). جغرافیای تاریخی قطر. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- اسدی، ع. (۱۳۹۰). «سیاست خارجی قطر و تحولات عربی، مبانی و مؤلفه‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۴۷(۱۲).
- اوفتریت، ک. (۱۳۸۰). «الجزیره: سی ان ان جهان عرب»، ترجمه ق. طولانی، ترجمان سیاسی، ۴۴، صص ۲۱-۱۹.
- پیشگاهی فرد، زهرا و دیگران (۱۳۹۰). «جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، ۶۱(۲۰)، زمستان، صص ۲۱۱-۱۹۱.
- جوادی ارجمند، م. (۱۳۸۷). «بررسی نقش حل و فصل منازعه در روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱(۳۸)، بهار، صص ۳۸-۱۵.

- جناب، م. (۱۳۴۹). **خلیج فارس آشنایی با امارات آن**. تهران: چاپ شریعت و شرق.
حافظ نیا، م.ر. (۱۳۸۵). **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**. مشهد: پاپلی.
خانی، ط. (۱۳۸۶). «سیاست‌گذاری در شبکه الجزیره»، **مجله رادیو**، ۳۷(۶)، صص ۸۰-۷۸.
خراسانی، ر. (۱۳۸۷). «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، **علوم سیاسی**، ۴۱(۱)، بهار.
دهقانی فیروزآبادی، ج. (۱۳۸۷). **چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: انتشارات شادان.
دیپلماسی ایرانی. (۱۳۹۱، ۱۸ مرداد). «مصالحه واشنگتن با طالبان؟»، بازیابی در تاریخ: ۱۳۹۱/۶/۱۳ در: www.irdiplomacy.ir/fa/page/1905276
زهدی گهروپور، م. و گروسی، م. (۱۳۹۰). «نقش شبکه الجزیره در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا، در همایش اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا، ۳ اسفند.
صبغیان، ع. (۱۳۷۶). **نقش میانجی‌گری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی**. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
علوی، ح. (۱۳۷۴). **قطر کتاب سبز**. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
عمادی، س.ر. (۱۳۹۰). «تلاش قطر در بهار عربی برای بدست‌گرفتن رهبری کشورهای عرب حوزه خلیج فارس. خلیج فارس و امنیت»، **ماهنامه مرکز مطالعات دفاعی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی**، شماره ۱۲۱(۱۲)، شهریور، صص ۱۶-۱۱.
غفوری م. و کمالی، ی. (۱۳۸۹). «فکار عمومی و سیاست‌گذاری عمومی»، **فصلنامه سیاست**، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۲(۴۰)، تابستان، صص ۱۸۸-۱۷۱.
قنبرلو، ع. (۱۳۹۰). «الگوهای قدرت نرم در خاورمیانه»، **مطالعات قدرت نرم**، شماره ۱، بهار.
قوام، ع. (۱۳۸۴). «از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه‌ای»، **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، شماره ۱۷، پاییز و زمستان، صص ۱۸-۷.
قادری، ن. (۱۳۸۳). «بررسی ریشه‌های بحران دارفور سودان و واکنش قدرت‌ها سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی»، **فصلنامه مطالعات آفریقا**، بهار و تابستان، صص ۵۴-۳۵.
مجتهدزاده، پ. (۱۳۷۲). **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
موسوی خلخالی، ع. (۱۳۹۰، ۱۲ تیر). **تبانی آمریکا و قطر بر سر میزبانی جام جهانی**. بازیابی در تاریخ: ۱۳۹۰/۴/۱۵ در: WWW.irdiplomacy.ir/fa/news/All/bodyView/14312
ماهنامه مناطق آزاد (۱۳۸۹). «ایده‌های قطر برای جام جهانی ۲۰۲۲»، **ماهنامه مناطق آزاد**، شماره ۲۱۱، شهریور، صص ۶۱-۶۰.

- محمدی، م. (۱۳۸۷). «منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران»، مجله ۱۵ خرداد، ۳(۵)، شماره ۱۶.
- ملکوتیان، م. (۱۳۸۸). «ورزش و سیاست»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲(۳۹)، تابستان، صص ۳۱۶-۳۰۱.
- نای، ج. (۱۳۸۲). «قدرت نرم»، ترجمه محمد حسینی مقدم، فصلنامه راهبرد، شماره ۹، پاییز.
- نادری، ق. (۱۳۸۲). «انتقال پایگاه هوایی آمریکا از عربستان به قطر»، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی)، ۱۶۹(۱۷)، خرداد.
- هالستی، کی.جی. (۱۳۸۸). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هنریکسون، آ.ک. (۱۳۸۸). دیپلماسی نیچه‌ای در صفحه عمومی جهان: جایگاه جهانی کانادا و نروژ. در دیپلماسی عمومی نوین کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل، به اهتمام ملیسن، ژ. و همکاران، ترجمه رضاکلهر و محسن روحانی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- یونسین، م. (۱۳۸۰). «اسرائیل و قطر؛ پیامدهای یک دیدار»، ماهنامه تخصصی تحلیلی خبری گزیده تحولات جهان، شماره ۱۱، خرداد، تهران: انتشارات ابرار معاصر، صص ۶۵-۵۶.
- ونسین، م. (۱۳۸۱). «دیپلماسی قطر واگرایی گام‌به‌گام»، ماهنامه تخصصی تحلیلی خبری گزیده تحولات جهان، شماره ۱۱، خرداد، تهران: انتشارات ابرار معاصر، صص ۱۵۴-۱۴۹.

ب) منابع انگلیسی

- Abukhalil, A. (2011). Determinants of Qatar's Foreign Policy (Part 1), Retrieved from: <http://english.al-akhbar.com/blogs/angry-corner/determinants-qatar%E2%80%99s-foreign-policy-part-i>, Mon, November 21.
- Abukhalil, A. (2011). Determinants of Qatar's Foreign Policy (Part2), Retrieved from: <http://english.al-akhbar.com/blogs/angry-corner/determinants-qatari-foreign-policy-part-ii>. Thu, November 24.
- Abraham, G. (2008). Qatar is a Diplomatic Heavy-Hitter. Retrieved from: <http://www.aljazeera.com/focus/2008/07/200872164735567644.html>, (Accessed on 2012, July 15th.)
- Al-Tamimi, J. (2011). Qatar's Sunni Side. Retrieved from: <http://spectator.org/archives/2011/10/25/qatars-sunni-side>.
- Al Hakeem, M. (2008). Qatar's Darfur peace initiative gets wide support in Sudan. Retrieved from : <http://gulffnews.com/news/region/sudan/qatar-s-darfur-peace-initiative-gets-wide-support-in-sudan-1.137750>, (Accessed on 2012, July 28th).

- Akhmetov, T. (2012). Explaining Qatar's foreign policy. Retrieved from: <http://www.opendemocracy.net/timur-akhmetov/explaining-qatars-foreign-policy-0>.
- Albrto, L. (2012). Niche Diplomacy: A Key for Smaller States to Become Visible? The Example of Norway and Peacemaking Diplomacy. Retrieve from: <http://publicandculturaldiplomacy1.wordpress.com/2012/03/22/niche-diplomacy-a-key-for-smaller-states-to-become-visible>.
- Allafrica. (2011). Sudan: Mediation - Darfur Peace Negotiations in Doha Will Be Open for All Serious Parties. Retrieved from: <http://allafrica.com/stories/201105290017.html>, (Accessed on 2012, August 3).
- Anzawa, M. (2011). Al Jazeera as a Political Tool within the Contradictions of Qatar. The American University in Cairo, School of Global Affairs and Public Policy, **A Thesis Submitted to the Department of Middle East Studies**.
- BBC News. (2003). Israel Holds Talks with Qatar. Retrieved from: http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/3027909.stm, (Accessed on 2012, August 4).
- B.Roberts, D. (2009). Qatar's Search for Security. Proceedings of the Postgraduate Symposium, Building Bridges in Social Science, University of Plymouth, www.ppgs-research.org.
- Blanford, N. (2008). Qatari Deal Defuses Lebanese Crisis. Christian Science Monitor, Retrieved from: <http://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2008/0522/p01s05-wome.html>, (Accessed on 2012, July 28).
- Bátora, J. (2005). Public Diplomacy in Small and Medium-Sized States: Norway and Canada. **Clingendael Discussion Papers in Diplomacy**, vol. 97.
- Elizabeth. (2011). Hitched to Qatar's rising star, Al Jazeera takes a bumpy ride skyward. Retrieved from: <http://www.minnpost.com/christian-science-monitor/2012/04/hitched-qatars-rising-star-al-jazeera-takes-bumpy-ride-skyward>.
- Dickinson, E. (2012). Qatar builds a brand as mediator. Christian Science Monitor. Retrieved from: <http://www.minnpost.com/christian-science-monitor/2012/03/qatar-builds-brand-mediator>.
- De Jong, M. (2011). The Place branding of Qatar. **Research in Hospitality Management**, Vol. Issue 1. PP. 31-35.
- Doherty, R. (2012). Tiny Qatar stands tall in int'l affairs. Reuters Retrieved from: <http://www.gmanetwork.com/news/story/245123/news/world/tiny-qatar-stands-tall-in-int-l-affairs>.
- El-Nawawy, M. and Iskander, A. (2003) . **Al Jazeera: the Story of the Network that is Rattling Government and Redefining Modern Journalism**, Boulder, Colorado: Westview.
- F.Cooper, A. Momani, B. (2006). Qatar and Expanded Contours of Small State Diplomacy. A Bouncy Bantam, **the Economist**, 7 Sept.

- Ghareeb, E. (2000). New Media and the Information Revolution in the Arab World: An Assessment. **Middle East Journal**, Vol. 54, No. 3.
- Gengler, Justin. (2011). Qatar's ambivalent democratization. Retrieved from : http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/11/01/qataris_lesson_in_revolution.
- Guardian.co.uk. (2010). US embassy cables: Qatar using al-Jazeera as bargaining tool. Claims US, Retrieved from: <http://www.guardian.co.uk/world/us-embassy-cables-documents/235574>, (Accessed on 2012, March 12).
- Goodspeed, P. (2012). Qatar's divided world. Retrieved from: <http://fullcomment.nationalpost.com/2012/02/26/peter-goodspeed-qatars-foreign-policy-is-filled-with-contradictions-as-it-maintains-ties-with-the-u-s-israel-iran-and-islamists>.
- Green, R. (2009). Solving the Darfur Crisis: The U.S Prefers Qatar to Egypt as Mediator, The Middle East Media Research Institute, and Retrieved from: <http://www.memri.org/report/en/0/0/0/0/0/3572.htm>.
- Hroub, K. (2012, April 8). How Al-Jazeera's Arab spring advanced Qatar's foreign policies, Retrieved from: http://www.europesworld.org/NewEnglish/Home_old/Article/tabid/191/ArticleType/ArticleView/ArticleID/21877/HowAlJazeerasArabspringadvancedQatarsforeignpolicies.aspx.
- Ibrahim, A. (2008, May 18). Lebanese Political Leaders Meet in Qatar to Resolve Stalemate. Washington Post, Retrieved from: http://www.washingtonpost.com/wp_dyn/content/article/2008/05/17/AR2008051702334.html, (Accessed on 2012, August 3).
- International Crisis Group (ICG). (2009). Yemen: Diffusing the Saada Time Bomb. **Crisis Group Middle East Report**, No.86, 27 May.
- Kamrava, M. (2011). Mediation and Qatari Foreign Policy. **Middle East Journal**, V 65, No.4, Retrieved from: <http://dx.doi.org/10.3751/65.4.11>.
- Kessous, M. (2011). Sports as Diplomacy: How Small Gulf Countries Use Big Sports to Gain Global Influence. Retrieved from: <http://www.time.com/time/world/article/0,8599,2080062,00.html>.
- Koutsoukis, J. (2008). Lebanon Peace Hopes Rise, Sydney Morning Herald. Retrieved from: <http://www.smh.com.au/news/world/lebanon-peace-hopes-rise/2008/05/15/1210765058452.html>, (Accessed on 2012, August 2).
- L.O'Sullivan, M. (2011, October 3). Tiny Qatar's Big Plans May Change Mideast. Retrieved from: <http://www.cfr.org/qatar/tiny-qatars-big-plans-may-change-mideast/p26143>.
- Miles, H. (2006). Al Jazeera. **Foreign Policy**, Jul /Aug, 155, SIRS.
- M. Blanchard, C. (2010). Qatar: Background and U.S.Relations. **CRS Report for Congress**, May 5.
- Oifi, E. (2004). L'effet Al-Jazira. **Politique étrangère**. No.3 - 69e année, PP. 649-660.

- Peterson, J.E. (2006). Qatar and the World: Branding for a Micro-State, **Middle East Journal**, Vol. 60, No. 4, autumn .
- Roberts, D. (2011). Behind Qatar's Intervention In Libya, Why Was Doha Such A Strong Supporter of The Rebels?. Retrieved from:
<http://www.foreignaffairs.com/articles/68302/david-roberts/behind-qatars-intervention-in-libya>.
- Shadid, A. (2011). Qatar Wields an Outsize Influence in Arab Politics. NewYork Times, Retrieved from :
http://www.nytimes.com/2011/11/15/world/middleeast/qatar-presses-decisive-shift-in-arab-politics.html?_r=2&ref=world.
- Safi, A. A. (2008). Deconstructing before Building: Perspectives on Democracy in Qatar. Ehteshami Anoushiravan, and Wright, Steven (ed), **Reform in the Middle East Oil Monarchies**, Berkshire: Ithaca Press, pp. 104.
- The Economist. (2012). Qatar A bouncy bantam, A Gulf state asserts itself in the world. Retrieved from: <http://www.economist.com/node/7887812>.
- Schanzer, J. (2002, December 6). A Tale of Two Qatar's, the Washington Institute for Near East Policy. Retrieved from:
<http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/a-tale-of-two-qatars>, (Accessed on 2012, July7).
- Sharp, J. M. (2003). The Al-Jazeera News Network: Opportunity or Challenge for U.S. Foreign Policy in the Middle East?. **CRS Report for Congress**, 23 July.
- The thegulfblog. (2010). the Atlantic on Qatar. Retrieved from:
<http://thegulfblog.com/?s=The+Atlantic+on+Qatar&searchbutton=go%21>.
- Van Ham, P. (2001). The Rise of the Brand State: The Postmodern. Political Image and Reputation, **Foreign Affairs**, Vol. 80, No.5, Sept.-Oct.